

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد تقریر سوم:

این تقریر نیز از جهاتی قابل مناقشه می باشد^۱:

اولاً: وجوب علی التحقیق حقیقتی مرکب از یک امر وجودی و یک امر عدمی نیست، بلکه حقیقتی بسیط به معنای الزام الفعل می باشد که منع از ترک و عدم ترخیص در ترک لازمه آن است.

ثانیاً: بر فرض پذیرش اینکه وجوب حقیقتی مرکب باشد، گفته می شود: قائلین به ترکیب، آن را مرکب از طلب فعل و منع از ترک می دانند، نه مرکب از طلب فعل و عدم ترخیص در ترک که مدّعی شما بود و واضح است که منع از ترک نیز مانند ترخیص در ترک، قیدی وجودی می باشد. بنا بر این اگر - همانطور که در مقدّمه دوم استدلال خود فرمودید - بنا باشد که افاده هر قید وجودی، نیاز به قرینه داشته باشد، افاده وجوب نیز مانند استحباب، نیاز به قرینه خواهد داشت.

ثالثاً: و بر فرض پذیرش اینکه قائلین به ترکیب - همانطور که شما در استدلال خود مدّعی شده اید - وجوب را حقیقتی مرکب از طلب فعل و عدم ترخیص در ترک می دانند، گفته می شود: عدم ترخیص، عدم مضاف بوده و دارای حظّی از وجود می باشد نه عدم مطلق. بنا بر این افاده آن نیز مانند ترخیص در ترک، نیاز به مئونه زائده دارد.

تقریر چهارم:

این تقریر نیز مانند سه تقریر گذشته مشتمل بر دو مقدّمه و یک نتیجه می باشد^۲:

مقدّمه اول آن است؛ همانطوری که در مقام بیان مفاد هیئت امر روشن شد^۳، این هیئت به دلالت تصوّری، بر ارسال و دفع شخص به سمت فعل - به معنای حرفی - دلالت دارد و این ارسال، مساوق با آن است که تمام ابواب ترک آن فعل به روی آن شخص بسته شود.

۱ - البتّه همانطور که استاد معظم در خلال بحث فرمودند، مرحوم شهید صدر نیز این تقریر را نمی پذیرند و در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۳۲ در مقام ردّ آن می فرمایند: «و یرد علیه المنع من المقدمة الثانية فانه ليس كل أمر عدمي لا يلحظ عرفاً أمراً زائداً، و لهذا لا یری فی المقام ان النسبة بین الوجوب و الاستحباب نسبة الأقل و الأكثر بل النسبة بین مفهومین متباینین ... الخ».

۲ - ایشان در در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۳۲ در بحث از مادّه امر، الجهة الثالثة فی دلالة الامر علی الوجوب، در مقام بیان تقریر چهارم قول سوم یعنی تمسّک به اطلاق و مقدّمات حکمت می فرمایند: «الرابع ان صیغة الأمر تدل علی الإرسال و الدفع بنحو المعنی الحرفی و لما كان الإرسال و الدفع مساوقاً لسدّ تمام أبواب العدم للاندفاع و التحرك فمقتضى أصالة التطابق بین المدلول التصوري و المدلول التصديقي ان الطلب و الحكم المبرز أيضاً سنخ حکم یشتمل علی سدّ تمام أبواب العدم و هذا یعنی عدم الترخيص فی المخالفة».

۳ - رجوع شود به جلسه ۹۱/۹/۲۱، بیان قول محقّق عراقی به قلم شهید صدر «رحمة الله علیهما».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

مقدمه دوم آن است؛ اصل تطابق میان مدلول تصویری (مراد استعمالی) و مدلول تصدیقی (مراد جدّی) اقتضا دارد که در صورت اطلاق کلام، مدلول تصدیقی همان مدلول تصویری باشد نه غیر از آن.

در نتیجه؛ هر گاه مولی صیغه امر را به صورت مطلق استعمال نماید، اصل تطابق مدلول تصدیقی با مدلول تصویری، اقتضا می کند که مدلول تصدیقی آن نیز همچون مدلول تصویری، عبارت باشد از ارسال شخص به سمت فعل که مساوق با سدّ تمام ابواب ترک آن فعل بر مکلف می باشد، و این همان معنای وجوب است.

خلاصه اینکه؛ اطلاق کلام مولی به ضمیمه اصل تطابق مدلول تصدیقی با مدلول تصویری، مقتضی طلب وجوبی می باشد.^۱

نقد تقریر چهارم:

این تقریر نیز همانند تقریرات گذشته از جهاتی قابل مناقشه می باشد:

اولاً؛ همانطور که در گذشته بیان^۲ شد، دفع و ارسال و همچنین عناوین دیگری مانند تحریک، بعث و ایقاع، از آثار اُحیانی استعمال صیغه امر در طلب می باشند و قرار دادن این امور به عنوان مدلول صیغه امر، خلط میان مدلول یک شیء و اثر آن می باشد.

ثانیاً؛ بر فرض پذیرش اینکه ارسال و دفع، مدلول تصویری صیغه امر باشد، گفته می شود: اینکه ارسال و دفع را علی الاطلاق، مساوق با سدّ تمام ابواب ترک فعل قرار داده اید، صحیح نیست. بلکه ارسال و دفع، قدر جامع میان ارسال لزومی و ارسال غیر لزومی است. لذا هیئت امر قابلیت استعمال در هر دو را دارد و در صورت اطلاق، ظهور در هیچ کدام نخواهد داشت.

و بعبارة اخرى؛ طبق مبنای شما، مدلول تصویری صیغه امر، مطلق ارسال و دفع می باشد که قدر جامع میان ارسال لزومی و ارسال غیر لزومی است، نه خصوص ارسال و دفع لزومی که مساوق با سدّ تمامی ابواب ترک فعل می باشد.

^۱ - **فائده:** این تقریر مورد پذیرش مرحوم شهید صدر در دلالت صیغه امر بر وجوب قرار گرفته است. لذا در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۲۳ بعد از بیان این تقریر می فرمایند: «و هذا التقريب لا بأس به و هو جار في تمام موارد استعمال صيغة الأمر». البته در مورد دلالت ماده امر بر وجوب مورد پذیرش قرار نگرفته است، لذا در حاشیه ذیل همین مطلب آمده است: «لا يقال هذا التقريب كما يجري في صيغة الأمر يجري في مادته أيضاً لأنه أيضاً يستفاد منها الدفع و الإرسال».

فانه يقال- مادة الأمر لم توضع للإرسال الخارجي بل هي موضوعة أما للطلب و الإرادة التشريعية أو كما قلنا للحالة المنتزعة عن الإرسال و الدفع بالصيغة و ما شابهها بنحو المعنى الاسمي فلا يمكن دلالتها على الوجوب إلا بأن يؤخذ فيها الاختصاص بالإرادة و الإرسال الوجوبي و هو معنى الوضع للوجوب».

^۲ - رجوع شود به جلسه ۹۱/۹/۲۲، نقد و بررسی قول ششم و همچنین جلسه ۹۱/۹/۲۷، بیان قول هشتم: نظریه مختار.

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

بنا بر این، اصل تطابق مدلول تصدیقی با مدلول تصوّری اقتضا دارد که مدلول تصدیقی هیئت امر نیز عبارت از مطلق ارسال و دفع باشد. در نتیجه اراده خصوص هر یک از ارسال لزومی و غیر لزومی یعنی وجوب و استحباب، نیاز به قرینه و یا تفهّم از طریق دیگری دارد^۱.

مبنای دوّم: انصراف

از ظاهر کلام مجتّق بزرگوار، مرحوم شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب هدایة المسترشدين^۲ استفاده می گردد که ایشان منشأ ظهور صیغه امر را در وجوب، انصراف آن در مقام استعمال به طلب و بعثی می داند که ناشی از اراده حتمیّه و اکیده باشد.

و سیّاتی فی الدرس الآتی، توضیحه فی خلال نقده ان شاء الله تعالی.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

^۱ - در بحوث فی علم الاصول، جلد ۲، صفحه ۲۳، در حاشیه در مقام نقد تقریر مذکور آمده است: «ثم انه قد يناقش في هذا التقريب أيضاً بأن أصالة التطابق بين المدلول التصوري و التصديقي غاية ما تثبت هو وجود قصد جدي للنسبة الطلبية و الإرسال و اما أن مبدأ هذا القصد هو الشوق و الإرادة الشديدة أو الضعيفة فهو خارج عن مدلولها لأن الأمر في موارد الاستحباب أيضاً له قصد جدي حقيقي نحو الإرسال و النسبة الطلبية كما في موارد الوجوب و انما تختلف الحالتان بلحاظ المبادئ و الملاك».

^۲ - ایشان در هدایة المسترشدين، جلد ۱، صفحه ۶۰۵، ذیل بیان صاحب معالم «و قيل فی الطلب» بعد از توضیحاتی در مورد اصل طلب و اینکه جامع بین چه مواردی می باشد می فرماید: «قد ذهب الى وضع الأمر بإزاء الطلب جماعة من أصحابنا منهم السيد العميدي، و جماعة من العامة منهم الجويني و الخطيب القزويني و بعض الجنفية على ما حكى عنهم، و هو المختار كما سنبين الوجه فيه إن شاء الله».

إلا أنّ الأوامر المطلقة مطلقاً محمولة على الوجوب، لانصراف مطلق الطلب اليه عرفاً إلاّ أن يقوم دليل على الإذن في الترك، و كأنّه لانصراف المطلق الى الكامل، و اختاره صاحب الوافية أيضاً، إلاّ أنّه ذهب الى حمل الأوامر الشرعية كتاباً و سنّة على الوجوب لا لدلالة الصيغة عليه، بل لقيام قرائن عامّة شرعاً عليه، و إليه ذهب العلامة في النهاية بحسب وضع اللغة و جعلها موضوعة في الشرع لخصوص الوجوب».